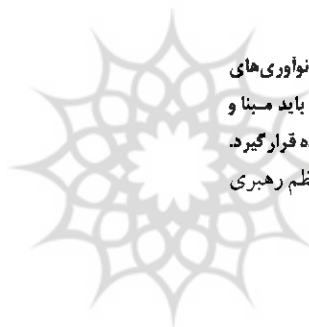


روش‌شناسی کلامی استاد مطهری.....

حمید نگارش

استادیار پژوهشکده تحقیقات اسلامی



اندیشه‌های شهید مطهری باید مبنای دستیابی به نوآوری‌های علمی در عرصه معارف دینی مورد توجه قرار گیرد. باید مینا و روش ایشان در مصاف با افکار وارداتی مورد استفاده قرار گیرد. مقام معظم رهبری

چکیده

روشنمندی بودن تفکر استاد مطهری را باید یکی از مهم‌ترین رازهای موفقیت علمی او دانست. تبیین ویژگی‌های روشنمندی تفکر استاد، هم‌گوشه‌ای از رمز و راز موفقیت ایشان را بیان می‌کند و هم راه پیروی محققان و دانش پژوهان را از ایشان، هموارتر می‌نماید. این مقاله می‌کوشد بعضی از مهم‌ترین عناصر روشی در کلام پژوهی استاد را بیان نماید. بررسی موضوعات ذیل، محور عمده این تحقیق می‌باشد:

موضوع محور یا مسئله محور بودن استاد در مطالعات کلامی، استفاده استاد از مبانی و موازن علمی و مبتنی بودن مسئله‌شناسی ایشان بر نظام جامع نگر، تاکید بر ضرورت‌های دینی و اجتماعی در تشخیص مسائل کلامی، جایگاه آسیب‌شناسی در روش کلام پژوهی استاد، و سرانجام مهم‌ترین درس روش‌شناسی کلامی استاد.

کلید واژه‌ها: روش‌شناسی، کلام، استاد مطهری، راز موفقیت.

مقدمه

در برهه‌هایی از تاریخ و هر از چندگاهی شخصیت‌هایی پیدا می‌شوند که در یک رشته یا حوزه علمی شهره آفاق شده و زبانزد خاص و عام می‌گردند. این دانشمندان تنها در حوزه تخصص خود وارد میدان شده و به مصاف با سوالات رفته، در مناظرات علمی شرکت می‌کنند. در این میان فرزنانگان و فرهیختگان دیگری هستند که با توجه به شایستگی‌ها و ظرفیت‌های وجودی خود، و نیز توانایی‌های خدادادی، در حوزه‌های گوناگون علمی و دینی وارد شده و هدایتگر انسان‌های شیفته علم و حقیقت در حوزه‌های گوناگون می‌گردند. در میان این شخصیت‌های بزرگ در آسمان فقاقت، کلام، تفسیر، رجال، فلسفه، منطق، تاریخ و... نام استاد شهید مرتضی مطهری از درخشش ویژه‌ای برخوردار می‌باشد، به گونه‌ای که امروز متفکران و خردورزان ما به نام این متکلم بزرگ در میان خود مباهات می‌کنند. آنها نیک می‌دانند عصر شکوفایی اسلام در طول تاریخ همواره و امدار حرکت این انسان‌های بزرگ بوده است.

استاد مطهری توانست با بصیرت دینی و شناخت عمیقی که از اسلام و مکاتب دیگر داشت ضمن تشریح آموزه‌های دینی، دفاع از آنها را در دستور کار خود قرار دهد. دغدغه آن یگانه دوران دفاع از دین بود؛ لذا با ژرف اندیشی و وسعت دید خود به عنوان دیده‌بانی بزرگ ضمن شناسایی شبهات و جواب آنها، اسلام را به دور از هر گونه پیرایش و آرایش به نسل مشتاق نشان داد. او که خود یک متکلم بزرگ بود معتقد بود کار یک متکلم جمع آوری، فهم و تبیین گزاره‌های دینی و مذهبی و دفاع از آنها می‌باشد. او معتقد بود که کلام همانند فلسفه موضوع واحدی ندارد؛ زیرا موضوع مشخص داشتن برای علوم است که مسائل آن علوم وحدت ذاتی دارند؛ اما علوم که مسائل آن وحدت اعتباری دارند نمی‌توانند موضوع واحدی داشته باشند. بنابراین نظریه، علم کلام مجموعه مطالبی است که برای دفاع از حریم دین و اثبات دین و رد دیدگاه‌های مخالفان و معاندان به کار گرفته می‌شود. این مجموعه مطالب را از هر جا و از هر علمی می‌توان فراهم ساخت و بدین سان متکلم می‌تواند بر عرصه مسائل جامعه‌شناسی، روان‌شناختی، اخلاق، حقوق و مانند آن پای نهد و از آن لحاظ که با دین و دیانت پیوند می‌خورد بدانها نظر کند و اگر در این مسائل علیه دین نتایجی برآمده

است با روش و ابزار ویژه خویش آنها را بررسد. استاد مطهری با این نگرش برای پاسخ گویی به شبهات به همه حوزه‌های مربوطه وارد می‌شد و ضمن اشراف کامل به آن حوزه‌ها پاسخ‌های قانع‌کننده را در اختیار مشتاقان قرار می‌داد. بی تردید توجه به روش‌های تفکر استاد در حوزه کلام می‌تواند راهگشای خوبی برای عملکرد محققان و دانش پژوهان باشد.

مسئله محوری

نگاهی اجمالی به آثار استاد مطهری نشان می‌دهد که ایشان در غالب آثار خود مسئله محور بودند. آشنایی با شرایط زمانی خود، و بهره برداری از علوم مختلف و برخوردارگی از استعداد قوی و خردورزی، مسئله‌یابی را برای ایشان آسان‌تر نموده بود.

وی در مقدمه کتاب عدل الهی می‌نویسد:

این بنده از حدود بیست سال پیش که قلم به دست گرفته مقاله یا کتاب نوشته‌ام تنها چیزی که در همه نوشته‌هایم آن را مورد هدف قرار داده‌ام حل مشکلات و پاسخ‌گویی به سوالاتی است که در زمینه مسائل اسلامی در عصر ما مطرح است.^۱

در مورد مسئله علل انحطاط مسلمین می‌نویسد:

این جانب درست به یاد ندارد که از چه وقت با مسئله علل انحطاط مسلمین آشنا شده‌ام، ولی می‌تواند به طور یقین ادعا کند که متجاوز از بیست سال است که این مسئله نظر او را جلب کرده و کم و بیش در اطراف آن فکر می‌کرده و یا نوشته‌های دیگران را در این زمینه می‌خوانده است.^۲

توجه بیست ساله به یک مسئله‌ای همچون علل انحطاط مسلمین، نشان از مسئله‌یابی آگاهانه و محققانه ایشان است او به خوبی دریافته بود که پاسخ دقیق به مسائل آنگاه محقق خواهد شد که زوایای مسئله مورد نظر، کاملاً شناسایی شده باشد. به عنوان مثال ایشان در پاسخ به این مسئله که آیا انسان، در آن واحد می‌تواند هم علم و هم دین داشته باشد، ضمن طرح ضرورت نیاز انسان به علم و دین بعد از بررسی همه جانبه، جدایی این دو مقوله را باعث برهم خوردن تعادل اجتماعی عنوان می‌کند.

برای بشریت هیچ چیز گران‌تر و مشنوم‌تر از جدایی دین و دانش نیست. این جدایی تعادل اجتماعی بشری را از بین می‌برد. زمانی مردم‌گرایی‌های دینی خود را جدا از علم جستجو

می‌کردند. این بیماری عمده دنیای قدیم بود همچنان که بیماری عمده دنیای جدید این است که عده‌ای در جستجوی علم منهای دین هستند. اکثر انحرافات و بدبختی‌هایی که بشر امروز را تهدید می‌کند ناامنی از این است که علم را جدا از ایمان می‌خواهد. همای رحمت آن روز بر سر بشر سایه خواهد گسترد که وی عمیقاً پی ببرد که به این هر دو اصل مقدس نیاز دارد بالای از دانش و بالای از ایمان.^۳

جامع نگری

به دلیل گستردگی و تنوع رشته‌های علوم امروز، آشنایی با تمام معارف و دانش‌های بشری امری مشکل به نظر می‌رسد، ولی در حوزه علوم انسانی عموماً و علوم اسلامی خصوصاً اگر شخص دارای تسلط در علوم مختلف باشد، در تجزیه و تحلیل مطالب دستی بازتر خواهد داشت و در دریافت و استنباط از میزان وسیع‌تری برخوردار خواهد بود. مرحوم استاد مطهری از این خصوصیت برخوردار بود او هم فیلسوف بود، هم متکلم، هم عارف بود و هم مفسر، هم محدث بود و هم فقیه. وقتی تفسیر می‌گفت قرآن را دریافته؛ آنگاه که درباره حافظ سخن می‌گوید، انسان از تسلط او بر مبانی عرفان اسلامی تعجب می‌کند. آنگاه که پاورقی به روش رئالیسم می‌زند تسلط او بر فلسفه قدیم و جدید زبانزد خاص و عام می‌گردد و بالاخره آنگاه که به عنوان یک نویسنده می‌نویسد قدرتِ قلم، انشای زیبا و روان، شیوایی و دقت و عمق و ظرافت دیدش، چیرگی و توانایی نویسنده‌گی او را نمایان می‌سازد. باری آنچه در رویه استاد مطهری بود، انسجام و هماهنگی اجزاء اندیشه او با یکدیگر بود با این نگاه است که فلسفه، کلام، تفسیر، اقتصاد، فقه و سایر علوم دیگر با یکدیگر از هماهنگی خاصی برخوردار می‌شود و اسلام را به عنوان یک دین جامع که حلال مشکلات همه اعصار است می‌پذیرد و از عقل به عنوان حجت باطنی استمداد جسته تا در پرتو وحی به حقایق الهی برسد.^۴ علاوه بر این به جهت برخورداری از شخصیت علمی جامع‌الاطراف ابتدا می‌کوشید به دست آورد که آن مسئله به کدام علم و دانش متعلق است و مسائل تخصصی آن علم را بر عهده متخصصان آن دانش می‌سپرد. به عنوان مثال برخی از نویسندگان در حل مسئله تعارض ظاهری علم و دین در آفرینش انسان به داور و نقی و ابطال گزاف‌آمیز

نظریه معارض یعنی تئوری تبدیل انواع می‌پردازند. استاد این هشدار روش شناختی را یادآور می‌شود که بحث و تحقیق در این مسئله بر عهده علمای زیست‌شناسی است.

نمی‌خواهیم مستقلاً وارد بحث تکامل جانداران بشویم و مرتکب همان اشتباهی بشویم که دیگران شده... به هر حال بحث و تحقیق در این مسئله بر عهده علمای زیست‌شناسی است.^۵

بنابراین رهیافت یک متکلمی همچون استاد مطهری روی آورد زیست‌شناسی نمی‌باشد؛ بلکه مسئله متکلم، تطبیق‌پذیری این نظریه با اصول فلسفی و کلامی خود می‌باشد. استاد در آغاز کتاب انسان و سرنوشت، تعلق مسئله به گستره خاص از علوم را با عنوان ردیف مسئله مورد توجه قرار می‌دهد و می‌نویسد:

مسائل علمی و فلسفی هر کدام ردیف خاصی دارند که از طریق موضوعات آن‌ها و یا از طریق هدف و نتیجه‌ای که از یادگرفتن آن‌ها حاصل می‌شود تعیین می‌گردد. علت این که مسایل فلسفی در ردیف خاصی و مسایل ریاضی در ردیف دیگر و مسایل طبیعی در ردیف جداگانه قرار می‌گیرد وابستگی و ارتباط خاصی است که میان موضوعات هر دسته هم ردیف قرار دارد و یا لاقلاً به واسطه هدف نظری و یا عملی مشترکی است که یادگرفتن هر دسته از آن‌ها برای یادگیرنده تامین می‌کند.^۶

بیان استاد در بردارنده نکات فراوانی است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود. نکته اول در بیان استاد، ردیف، قریب به اصطلاح گونه در ترتیب و تعلق مسائل در روش‌شناسی است. در این صورت مراد این است که از طریق تعلق مسئله به دانش خاص می‌توان به گونه‌شناسی آن نایل آمد. نکته دیگر آن است که با چه ملاکی می‌توان گفت این مسئله خاص به کدام علم متعلق است؟ پاسخ ارسطویی به این سوال، موضوع علم است. استاد این پاسخ را بازسازی و تعمیم می‌دهد و با استفاده از روش مرحوم آخوند خراسانی در «کفایه» معتقد است غایت و هدف در تشخیص گونه‌شناسی مسئله پرتو می‌افکند. براین مبنا در مواجهه با مسایل باید پرسید هدف از حل مسئله چه می‌باشد؟ آیا اغراض کلامی دخالت دارد یا اغراض زیست‌شناختی و مانند آن. پرسش از هدف در واقع پرتوی برای فهم بهتر ساختار مسئله و ساختار مسئله نشانگر تعلق آن به علم خاص است. نکته سوم این که مسئله واحد می‌تواند حیثیات مختلف داشته باشد و بر مبنای هر یک از آن‌ها به دانش معینی تعلق یابد.^۷

به بیانی دیگر، از منظر استاد مطهری همانند حکما تمایز علوم به موضوعات است و حتی ایشان وحدت مسائل علم کلام را وحدت اعتباری می‌داند و درباره علم کلام به روش و غرض آن بیشتر نظر می‌کند تا در موضوع آن. لذا علم کلام مجموعه مطالبی در دفاع از حریم دین و اثبات آن در دیدگاه مخالفان است. استاد معتقد است وظیفه علم اخلاق، حقوق، فقه و... تنها بیان دیدگاه‌های اخلاقی، حقوقی و فقهی است ولی دفاع از آنها در برابر شبهات به عهده علم کلام می‌باشد به گونه‌ای که یک متکلم می‌تواند در مسائل جامعه‌شناسی، حقوق و... وارد شود و تنها از آن جهت که به دین ارتباط پیدا می‌کند رفع شبهه کند. تالیف کتاب‌هایی همانند مسئله حجاب، نظام حقوق زن در اسلام خدمات متقابل ایران و اسلام و... در همین راستا معنی پیدا می‌کند.

جهت‌گیری مطالعاتی

ملاک مهم مرحوم مطهری در گزینش مسایل و جهت‌گیری مطالعات کلامی، ضرورت‌های دینی و اجتماعی است. دانستن این که مسئله عصر چه می‌باشد و ریشه و گوهرش کدام است، کار آسان و ساده‌ای نبود ولی مرحوم مطهری هوشمندی و تیزبینی دیدن مسائل را داشت و از برخورد با آنها نمی‌هراسید و از آنها استقبال می‌کرد. استاد در این دیدن با دقت خود ضرورت‌های جامعه را یک اصل در بررسی‌های خود قرار داده بود و سخت به آن پای بند بود. این امر ناشی از شخصیت چند وجهی استاد بوده و به جهت آگاهی به زمان در شکار مسایل مهم اجتماعی کاملاً موفق بود.

او بدرستی شرایط زمان خود را درک کرده بود و بسان یک دیده بان جبهه اعتقادی ضرورت‌ها را کاملاً شناسایی می‌کرد، و در مرحله بعد برای پاسخ به آنها اقدام می‌نمود. او با هوشمندی تمام در صدد روشنگری بر می‌آمد و می‌کوشید تا زمینه درست اندیشی را در میان اصحاب علم و مردم سامان بخشد. یک دیده‌بان نظامی، منطقه نفوذ دشمن، نقاط آسیب‌پذیر و مانند آن را زیر نظر می‌گیرد و راه را بر هر گونه نفوذ می‌بندد. در جبهه اعتقادی هم باید همین گونه باشد اگر دامن معرفت دینی به تحریف و برداشت‌های غلط آلوده شود، کار آمدی دین در معرض خطر قرار می‌گیرد. در تاریخ پرافتخار اسلام چهره‌های بزرگی هم چون

علامه امینی‌ها، جمال‌الدین اسدآبادی‌ها و مطهری‌ها از جمله این مرزبان‌ها می‌باشند؛ لذا وقتی زمینه‌های تحریف و انحرافات فکری در جامعه را شناسایی می‌کرد، در صدد پاسخ‌گویی برمی‌آمد. به همین جهت می‌توان گفت که کتاب‌های ایشان نوعاً براساس ضرورت‌های اجتماعی و دینی نوشته می‌شد. وقتی متوجه شد که نظریه‌ای تحقیرآمیز و تحریف‌شده و به نام اسلام نسبت به زن مطرح شده است، دست به کار شد و به دفاع از حقوق و جایگاه زنان در اسلام پرداخت. او در این رابطه می‌نویسد:

در اسلام نظریه تحقیرآمیزی نسبت به زن از لحاظ سرشت و طینت وجود ندارد و این که زن عنصر گناه است و از وجود زن شرّ و وسوسه برمی‌خیزد و یا این که زن شیطان کوچک است خلاف متون دینی ماست.^۸

آری استاد مطهری حضور اجتماعی داشت. تعهدها و تکلیف‌ها را خوب می‌شناخت و در پی انجام دادن تکلیف بود و از سختی و دشواری آنها نمی‌هراسید. احساس مسئولیت او را وامی‌داشت تا مانند یک بُرجبانِ مراقب به همه سوی جامعه نظر بیفکند و نابسامانیهای فرهنگی و اجتماعی جامعه را تا آن جاکه در آن روزگار در امکان او بود به سامان آورد. او از نوشتن حواشی بر کتاب «روش رئالیسم» و نوشتن مقاله «کتابسوزی در ایران و مصر» و رساله «مسئله حجاب» گرفته تا دفاع از تحریف مقاصد عرفانی در شعر فارسی یا مقاله نویسی برای مجله زنِ روزِ آن روز تا پاسخ‌گویی به فیلم خائنانه و مرموز و مبتنی بر کذب و تزویر «محلّل»، در همه جا و همه جا از روی اعتقاد و مسئولیت و درک وظیفه و اقدام به وظیفه قلم می‌زد و کار می‌کرد و حضور داشت. مگر نه این است که عالم دینی راستین و آگاه، مرزبان روحی جامعه و پاسدار اعتقادات جامعه است؟ و مگر برای مرزبان مسئول فرق می‌کند که تانکی مجهز حمله کند یا بچه‌ای تیری بیندازد؟ در هر مورد وظیفه دفاع است انسانی که می‌نشیند و مطالب علمی را بررسی می‌کند برحسب قاعده نباید ملتفت شود فیلمی ضد اسلامی، ضد اخلاقی، دروغ و مرموز به نام محلّل به دست تهیه کننده‌ای... ساخته شده و به نمایش درآمده است تا پاسخ دهد. اما مطهری بیدار بود. متوجه بود. مسئول بود زندگی و مردم را می‌دید و می‌شناخت. از بیرون حوزه که مقصد اصلی حفظ آن است، نیز آگاه بود؛ و نه تنها درس خارج خوانده بود که خارج درس هم خوانده بود و این بیداری و دیده‌بانی و دیده‌وری او را به خروش و امی داشت و به اقدام.^۹

آسیب‌شناسی

مهم‌ترین درس روش شناختی که از آثار استاد مطهری می‌توان اخذ کرد، آسیب‌شناسی مسایل کلامی است. آسیب‌پذیری مسئله صور گوناگونی دارد؛ گاهی فرد به دلیل اغراض پنهان مسئله را به صورت نادرست مطرح می‌کند تا موجب مغالطه و خطای دیگران شود. از نظر استاد ماتریالیست‌ها این چنین‌اند.^{۱۰} آن‌ها سعی می‌کنند مسایل را به صورت مبهم و نادرست به گونه‌ای طرح کنند که مسئله پنهانی، پاسخ خود را القا کند بدون آن که پاسخ مورد بررسی قرار گیرد. اما در غالب موارد مسئله، ناهشیارانه آسیب‌پذیر می‌گردد. مواضع آسیب‌پذیری را باید شناخت و روش کشف و رفع آن را دانست. یکی از مواضع آسیب‌پذیری مسئله نادرست بودن آن است. استاد با تحلیل آسیب‌شناسانه از مسئله «چرا علت نخستین، علت نخستین شد»؛ انحراف بسیاری از پژوهش‌های فلسفی الحادآمیز در غرب را تبیین می‌کند. منشا خطای اشخاصی چون راسل در پرسش از علت وجود خدا همین آسیب‌پذیری مسئله یاد شده است.

سؤال از این که چرا علت نخستین، علت نخستین شد که در فلسفه غرب یک سوال بلا جواب تلقی شده است؛ سوالی است بی معنی (زیرا) علت نخستین، موجودیتش عین حقیقت و عین ذاتش است و هم علت نخستین بودنش عین ذاتش است و در هر دو حیثیت بی نیاز از علت است.

آنگاه برای تقریب به ذهن، مثالی می‌آورد و می‌نویسد:

این پرسش درست مثل این است که بگوییم چرا عدد یک عدد یک شد و عدد دو نشد؟^{۱۱}

روش استاد در این آسیب‌شناسی استفاده از آزمون معناداری است. در مواجهه با مسائل

کلامی باید پرسید: آیا این مسئله معنای محصلی دارد؟

یکی دیگر از رایج‌ترین موارد آسیب‌پذیری مسئله، خطای ایهام منع جمع در مسئله است در مطالعات کلامی رواج این خطا بیش‌تر و دامنه تخریب آن افزون‌تر است. مسایل کلامی هم چون دنیا یا آخرت کدام هدف انبیاء؟ علم یا دین، دین یا توسعه، دین یا آزادی، به لحاظ ساختار در معرض چنین آسیبی قرار دارند. استاد مطهری برای کشف این آسیب از آزمون «آیا این دو امر واقعاً ناسازگارند؟» استفاده می‌کند. استاد در تحلیل مسئله جبر و

اختیار، سوال خدا فاعل افعال ماست یا خود ما؟ را بر خطای ایهام منع جمع استوار می‌داند و می‌نویسد:

میان خالق و مخلوق تقسیم کار غلط است. همه چیز در عین این که فعل فاعل و سبب نزدیک خود است، فعل خداوند هم هست.^{۱۲}

نزاع تاریخی اشاعره و معتزله را نیز مبتنی بر مسئله غلط طرح شده عدل یا ترحیم می‌نامد^{۱۳} و سر غلط بودن آن را ایهام منع جمع اعلام می‌کند.^{۱۴}

مرحوم استاد مطهری معتقد بود طرز تفکر مسلمانان در عصر حاضر درباره اسلام آسیب دیده است و ریشه‌های این آسیب را در سوابق و گذشته تاریخ مسلمانان جستجو می‌کرد و معتقد بود که چه بسا ریشه‌های این آسیب از زمان‌های دور باشد.^{۱۵}

ایشان در این رابطه به مفهوم توکل اشاره کرده می‌فرماید:

توکل یک مفهوم اخلاقی تربیتی اسلامی است. یعنی اسلام می‌خواهد مردم مسلمان متوکل بر خدا باشند. اگر توکل را در قرآن مطالعه کنید می‌بینید که مفهوم توکل یک مفهوم زنده و حماسی است. یعنی هر جا که قرآن می‌خواهد بشر را وادار به عمل کند و ترس‌ها را از انسان بگیرد می‌گوید نترس و توکل به خدا کن... ولی این مفهوم در میان تفکر امروز مسلمین یک مفهوم مرده است. وقتی می‌خواهیم ساکن بشویم و جنبش نداشته باشیم وقتی می‌خواهیم وظیفه را از خودمان دور کنیم و آن را پشت سر بیندازیم آن وقت به توکل می‌چسبیم.^{۱۶}

یکی دیگر از مفاهیم مورد آسیب از دید ایشان مفهوم زهد است این که امروز عده‌ای برداشت منفی می‌کنند و تصور می‌کنند زهد یعنی گوشه عزلت اختیار نمودن، به خیال این که از این راه زودتر به آخرت برسد بسیار غلط می‌باشد. این تصور مرده‌ای از زهد می‌باشد. آن کس که زاهد است برای این است که می‌خواهد ایثار کند آن کس که زهد می‌ورزد برای این است که می‌خواهد همدردی کرده باشد. آن کس که زهد می‌ورزد برای این است که می‌خواهد روح انسانیتش آزاد باشد و بتواند با خدای خودش مناجات کند. آیا چنین زهدی انسان را زنده‌تر می‌کند یا مرده‌تر. البته زنده‌تر می‌کند زهد علی(ع) بر همین اساس‌ها بود. علی(ع) زاهد بود و به حکم این که زاهد بود شجاع بود او زاهدی بود که در عین این که زاهد بود رهبر اجتماع خودش بود.^{۱۷}

ایشان راه حل این آسیب را ضمن توجه به ریشه‌های تاریخی، تجدید نظر در اصلاح بینش‌ها ذکر کرده می‌نویسد:

ما باید طرز تفکر و طرز بینش خودمان را درباره اسلام اصلاح کنیم. آن عینکی که ما به چشم زده‌ایم و با آن اسلام را می‌بینیم عینک نادرستی است پس عینک و زاویه دید خودمان را اصلاح کنیم.^{۱۸}

دغدغه اثربخشی

برخورداری از انگیزه درونی و اخلاص باعث شد تا استاد در انتخاب مسایل و موضوعات برای پژوهش و سخنرانی، برخورداردی منفعلانه نداشته باشد؛ و صرفاً نیازهای عینی و معضلات آینده جامعه اسلامی را فعالانه و با ابتکار و خلاقیت مورد پژوهش قرار دهد. انگیزه وی در آفرینش داستان راستان بر همین امر استوار است و پرداختن به مسایل کلامی به ویژه مسایل نوین کلامی از این نگرش خبر می‌دهد. در مقدمه عدل الهی با نقد کارنامه انتشارات مذهبی در ترازوی کارآمدی به دغدغه اثر بخشی خود در پرداختن به ضروری‌ترین و مهم‌ترین مسایل و رعایت اصل الهم فالاهم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

همچنان که در برخی از نوشته‌هایم یادآور شده‌ام، انتشارات مذهبی ما از نظر نظم وضع نامطلوبی دارد. بگذریم از آثار و نوشته‌هایی که اساساً مضر است، آثار و نوشته‌های مفید و سودمند ما نیز با برآورد قبلی نمی‌باشد یعنی براساس محاسبه احتیاجات و درجه بندی ضرورت‌ها صورت نگرفته است.^{۱۹}

استاد نکته مهمی را یادآور شده‌اند و آن این که دغدغه اثر بخشی سبب می‌شود محقق بدون ارزیابی پیشین و برآورد قبلی به پژوهش نپردازد. ارزیابی پیشین که به تعبیر ایشان فنون مختلفی دارد، مهم‌ترین شرط بهره‌وری تحقیق می‌باشد.

این بنده هرگز مدعی نیست موضوعاتی که خودش انتخاب کرده است لازم‌ترین موضوعات بوده است. تنها چیزی که ادعا دارد این است که بر حسب تشخیص خودش از این اصل تجاوز نکرده که تا حدی که برایش مقدور است در مسایل اسلامی عقده‌گشایی کند... و در این جهت الهم فالاهم را لااقل به تشخیص خود رعایت کرده است.^{۲۰}

تفکر فلسفی و عقلی

به جرأت می‌توان اظهار نمود که مرحوم استاد مطهری قبل از آنکه یک متکلم، فقیه یا مفسر باشد یک فیلسوف بود و در تفکر وی پیش از همه دانش‌ها روش فلسفی وی درخشش ویژه‌ای داشت. به عبارت دیگر در هر علمی که وارد می‌شد، زیر بنای فلسفی داشت و از همین دید به عنوان اصل مسلم غیر قابل تردید که ریشه همه علوم است به مسائل می‌پرداخت. او از فلسفه و روش تفکر فلسفی بشدت دفاع می‌کرد و نقادی نسبت به فلسفه را ناشی از عدم درک مفاهیم فلسفی می‌دانست. او بر این سخن اصرار می‌ورزید که بسیاری از موضوعات در حوزه کلام و مانند آن حقیقت روح، اثبات واجب الوجود ربط حادث با قدیم از راه فلسفه آسانتر اثبات می‌گردد. متد فلسفی وی فلسفه متعالیه ملاصدرا بود که آن را به طور مستوفی از محضر امام آموخته بود و از ملاصدرا و فلسفه وی دفاع می‌کرد. آخرین استاد فلسفه وی مرحوم علامه طباطبایی بود که از شخصیت علمی، فلسفی و عرفانی آن بزرگوار در سها فرا گرفته بود. استاد مطهری به همان اندازه که در فلسفه اسلامی اشراف داشت با کمک اهل فن و با استفاده از منابع عربی و فارسی در فلسفه مادی و مکتب مادی اطلاعات فراوانی کسب کرد و در رد آن قلم زد. نوشته‌های وی و استادش علامه طباطبائی در مقابله با ماتریالیسم دیالکتیک در ایران و شاید در جهان اسلام در بالاترین سطح علمی قرار دارد. در این آثار گرانسنگ، استاد مطهری بر مبنای فلسفه اسلامی به جنگ فلسفه مادی رفته و کوشیده است اصول فلسفه مادی را با چیرگی تمام زیر سؤال ببرد. ایشان در این رابطه می‌نویسد:

این میل را همیشه در خود احساس می‌کردم که با منطق و اندیشه مادیین از نزدیک آشنا گردم و آراء و عقائد آنها را در کتب خودشان بخوانم... کتاب‌های دکتر آرنای را هرچه می‌یافتم به دقت می‌خواندم و یادداشت بر می‌داشتم و به کتب مختلف مراجعه می‌کردم. بعضی از کتب آرنای را آنقدر خوانده بودم که جمله‌ها در ذهنم نقش بسته بود. در سال ۲۹ یا ۳۰ بود که کتاب اصول مقدماتی فلسفه ژرژ پولیستر استاد دانشکده پاریس به دستم رسید؛ برای این که مطالب کتاب در حافظه‌ام بماند همه مطالب را خلاصه کردم و نوشتیم... در همان سال که هنوز در قم بودم برای من مسلم و قطعی شد که فلسفه مادی واقعاً فلسفه نیست و هر فردی

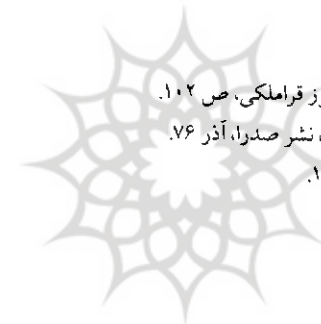
که عمیقاً فلسفه الهی را درک کند و بفهمد تمام تفکرات و اندیشه‌های مادی را نقش بر آب می‌بیند و تا امروز که ۲۶ سال از آن تاریخ می‌گذرد در همه این مدت از مطالعه این دو فلسفه فارغ نبوده‌ام و روز به روز آن عقیده‌ام تأیید شده که فلسفه مادی فلسفه کسی است که فلسفه نمی‌داند. از همان اوایل که به مطالعه این دو فلسفه پرداختم سعیم این بود که وجوه اختلاف این دو فلسفه را عمیقاً و دقیقاً درک کنم. آنچه فهمیدم این بود که نقطه اصلی اختلاف نظر، دائرة وجود و واقعیت است. مادی واقعیت و وجود را در انحصار آنچه مادی است، یعنی در انحصار آنچه جسم و جسمانی است (می‌داند) در انحصار آنچه محدود و نسبی است می‌داند و به واقعیتی وراء این واقعیت قائل نمی‌باشد اما الهی واقعیت و وجود را در انحصار این امور نمی‌داند. این امور را بخشی از واقعیت می‌شمارد نه تمام واقعیت. الهی برخلاف مادی به واقعیات غیر مادی و نامحسوس و ثابت و جاودانه ایمان دارد.^{۲۱}

نتیجه گیری

استاد مطهری در پاسخ گویی به مسایل کلامی در مقایسه با معاصران خود بالاترین موفقیت‌ها را کسب کرد. شخصیتی بود که آثارش بدون استثنا مورد تأیید امام خمینی (ره) قرار گرفت. متفکری بود که رهبر انقلاب او را دیده‌بان جبهه اعتقادی خواند. و این‌ها همه حکایت از کارآمدی روش شناختی استاد در تفکر کلامی او دارد. وی در مواجهه با معضلات کلامی سعی کرد مشکلات کلامی را با فنون گوناگون به مسایل تبدیل کند و پس از صورت بندی دقیق مسئله در جست و جوی نظریه‌ای استوار بر مبانی، به پاسخ بیندیشد ایشان در مواجهه با آراء از انصاف علمی و سعه صدر قابل تحسین برخوردار بود. اعراض از تسلیم جاهلانه و افکار مغرضانه و روی آوردن به نقادی مسبوق به فهم دیدگاه‌ها، پرهیز از عصرگرایی روش شناختی و اقبال به دانش‌های گوناگون از عوامل مهم روشمندی موفق استاد در تفکر کلامی است.

پی‌نوشتها:

۱. مجموعه آثار، ج ۱، استاد مطهری، ص ۳۸، نشر صدرا، ۱۳۶۸.
۲. مجموعه آثار، ج ۱، ص ۳۴۶، نشر صدرا.
۳. امداد‌های غیبی، ص ۹۸، مرتضی مطهری، نشر صدرا.
۴. ر.ک. رمز موفقیت استاد مطهری، حمید نگارش، ولی عصر(ع)، ص ۱۷۸.
۵. مجموعه آثار، ج ۱، ص ۳۴۵.
۶. مجموعه آثار، مرتضی مطهری، ج ۱۳، ص ۱۳۷۴، ۶۴.
۷. ر.ک. استاد مطهری و کلام جدید، احد فرامرز قراملکی، نشر پژوهشگاه، فرهنگ و اندیشه اسلامی، سال ۸۳، ص ۱۰۵.
۸. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۱۶.
۹. ر.م. حوزه، شماره اول سال ۱۶، مقاله آفاق فکری برونحوزه‌ای شهید مطهری، محمدرضا حکیمی.
۱۰. مجموعه آثار، مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۴۴۳.
۱۱. مجموعه آثار، ج ۱، ص ۵۱۱.
۱۲. مجموعه آثار، ج ۱، ص ۴۱۸.
۱۳. همان، ص ۵۰-۴۸.
۱۴. استاد مطهری و کلام جدید، احد فرامرز قراملکی، ص ۱۰۲.
۱۵. حق و باطل، مرتضی مطهری، ص ۹۴، نشر صدرا، آذر ۷۶.
۱۶. حق و باطل، مرتضی مطهری، ص ۱۲۴.
۱۷. حق و باطل، ص ۱۷۴.
۱۸. همان، ص ۱۳۶.
۱۹. مجموعه آثار، ج ۱، ص ۳۸.
۲۰. مجموعه آثار، ج ۱، ص ۳۹.
۲۱. علل گرایش به مادیگری، استاد مطهری، ص ۱۱-۹، نشر صدرا، بی تا.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی